

## روی آلیسون<sup>۱</sup>

این مقاله ساختارهای همکاری‌های چندجانبه در آسیای مرکزی را که جهت کاستن و تعدیل تهدیدها و تخفیف بحرانها ایجاد شده‌اند بررسی می‌نماید؛ همچنین، مناسبات و تعامل سیاست امنیتی و برنامه‌های فعالیتهای دفاعی مشترک را مورد مطالعه قرار می‌دهد. این نوشته نشان می‌دهد که تاریخچه تقریباً دوازده سال دیپلماسی بین کشورهای آسیای مرکزی در مورد موضوع تأمین امنیت زیاد مایه دلگرمی نیست و نمی‌توان این پیشینه را چارچوبی مؤثر و اساسی جهت ممانعت از بروز بحران و نیز همکاری‌های امنیتی در منطقه محسوب کرد. مشکلات در مقابل ارتقای چنین همکاری که بر موانع مرزی مؤثر باشند توسعه روند منطقه‌گرایی و شکل‌گیری نهادها و ساختار منطقه‌ای را مختل نموده‌اند؛ بویژه آنها که به طور انحصاری کشورهای آسیای مرکزی با آن مواجهند. مقاله زیر عوامل کلیدی باعث فقدان توسعه در زمینه امنیت در منطقه آسیای مرکزی را توضیح می‌دهد.

## تاریخچه همکاری‌های دفاعی و امنیتی در آسیای مرکزی

همکاری‌های دفاعی و امنیتی چندجانبه پذیرفته شده بین کشورهای آسیای مرکزی نسبتاً ناچیز و محدود بوده است. در این زمینه، ترتیبات منطقه‌ای که کشورهای آسیای مرکزی و قدرتهای منطقه‌ای در آن عضو و فعال می‌باشند بیشتر مشاهده می‌گردد چون پیمان همکاری شانگهای<sup>۲</sup>. هنوز برای کشورهای آسیای مرکزی اهمیت دارد که در چارچوب ساختار سازمانی جامعه کشورهای مستقل

۱. Roy Alison محقق ارشد مرکز مطالعات بین‌المللی دانشگاه آکسفورد می‌باشد، این مقاله در میزگرد «آسیای مرکزی: همکاری‌های منطقه‌ای در نظم استراتژیک نرین» با همکاری دانشگاه‌های آکسفورد و منچستر برگزار شده در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (۱۶ آذر ۱۳۸۲) ارائه و توسط آقای کاوه عقدایی از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است.

2. The Shanghai Cooperation Organization (SCO)

مشترک‌المنافع (CIS) باقی بمانند اگرچه این اهمیت کاهش یافته است.<sup>(۱)</sup> در مجموع، اختلاف بین کشورهای منطقه، از جمله اختلاف در ارزیابیها از تهدید و اولویتی که این کشورها عموماً به «امنیت رژیم»<sup>۱</sup> می‌دهند این امر را برای آنها بسیار مشکل ساخته که ساختارهای نظامی - امنیتی مشترک را توسعه داده و پروژه‌های نظامی مشترک و مذاکره در مورد حدود مرزهای مشترک را عملی سازند. علاوه بر این، ترکمنستان همچنان خارج از چنین ابتکارات چندجانبه‌ای در پیروی از سیاست «بیطرفی دائم»<sup>۲</sup> باقی است.

اتحادیه آسیای مرکزی<sup>۳</sup> که در سال ۱۹۹۸ به اتحادیه اقتصادی آسیای مرکزی تغییر نام داد از قزاقستان، ازبکستان و قرقیزستان تشکیل شد، که در سال ۱۹۹۴ به عنوان یک اتحادیه اقتصادی تشکیل یافت. اما در دسامبر ۱۹۹۵ تصمیم گرفته شد که یک شورای مشترک وزرای دفاع برای بررسی مباحث امنیت منطقه‌ای و تشریح تمرینات نظامی، دفاع هوایی و تجهیزات دفاعی شکل گیرد. در واقع، چنین همکاری صرفاً برای ایجاد یک گردان حافظ صلح سه‌گانه (سنتراسبات)<sup>۴</sup> در جنوب قزاقستان و در مرز مشترک ازبکستان - قزاقستان انجام شد.

واحد سنتراسبات در چارچوب «مشارکت برای صلح ناتو»<sup>۵</sup> آموزش دید و در یک رشته عملیات مشترک حفظ صلح در قزاقستان و ازبکستان مرکب از سربازان نیروهای نظامی کشورهای مختلف از جمله آمریکا، ترکیه و روسیه شرکت کرده است. اما دقیقاً این نهاد به طور وسیع هرگز به کار گرفته نشد مگر در تاجیکستان (که در سال ۱۹۹۸ به CAEC پیوست) یا برای مقابله با بحرانهایی از افغانستان؛ بنابراین، وظایف آن همچنان مبهم باقی مانده است. منافع ازبکستان در این واحد تقریباً نمایشی، پس از پایان دهه ۱۹۹۰ کاهش یافت و در حال حاضر این نهاد به عنوان کانون گسترده‌تر همکاری نظامی منطقه‌ای در آینده نمی‌تواند محسوب گردد.

دولتهای آسیای مرکزی جهت ارتقای چارچوب دفاع مشترک این کشورها نیازمند درک

1. Regime Security

2. Permanent Neutrality

3. The Central Asian Union

4. Centrasbat

5. NATO Partnership for Peace (PfP)

وسعت چالش‌های نظامی منطقه‌ای مشترک موجود می‌باشند. برای اکثر سالهای دهه ۱۹۹۰ این دیدگاه مشترک وجود نداشت؛ بطوریکه هر کشور بر مطالبات مبرم خود از وضعیت حاد و انتظارات بهره‌مندی از میراث شوروی متمرکز نمود. تا سال ۱۹۹۷ جنگ شهری تاجیکستان امری مقدم بر دیگر امور تلقی می‌شد. تهدیدی که از جانب شورشیان اسلامگرا طی تابستان ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ مطرح شد تصویری جدی از تهدید نظامی منطقه‌ای مشترک برای تمامی کشورهای آسیای مرکزی ایجاد نمود. در اوت ۱۹۹۹، این امر در اعلامیهٔ مسئولان دفاعی و خارجی کشورهای CAEC تأکید گشت. بنابراین، چالش اسلامگرایی نیز به اتهام متقابل بین کشورهای مستقر در منطقهٔ درهٔ فرغانه منجر شد که جوهر همکاری مبرم را تضعیف کرد. برای مثال، در اجلاس CAC در آوریل ۲۰۰۰، تاجیکستان به لحاظ تعامل نسبت به حضور اسلامگرایان از یک در سرزمینش در سالهای گذشته مورد انتقاد قرار گرفت. علاوه بر این، چهار دهه کشورهای آسیای مرکزی در مورد همکاری‌های ضد تروریستی، ضد افراط‌گرایی و جنایات سازمان یافتهٔ ماورای مرزی موافقتنامهٔ رسمی امضا نمودند. این همکاری با دشمن به بسط همکاری اطلاعاتی و عملیات سری تا استفاده از نیروهای نظامی منجر گشت.

انگیزه و میل همکاری در اعلامیهٔ دوجانبه‌ای که از طرف رؤسای جمهور ازبکستان و قزاقستان امضا گشت نمایان بود؛ در این اعلامیه «هر اقدامی را که به‌طور مستقیم علیه یکی از دو کشور انجام شود یک تهدید مشترک قلمداد کرده و در صورت نیاز اقدامات مشترک و هماهنگ عملی می‌گردد». این امر به‌طور مؤثر متضمن یک ضمانت امنیتی دوجانبه است. اما احتمالاً این اعلامیه رقابت ریشه‌دار و تاریخی بین دو کشور را که یک تنگنای کانونی در رهیافتهای مشترک دفاعی در آسیای مرکزی می‌باشد تعدیل و تنظیم می‌کند. استقرار سربازان مرزی تاشکند با سلاحهای سنگین نگرانیهای این کشور نسبت به همسایگان ازبکستان را نشان داد. در مجلس علیای پارلمان قرقیزستان در مورد عدم تصویب موافقتنامهٔ دوجانبهٔ ازبک - قرقیز امضاشده در سپتامبر ۲۰۰۰ گفتگو شد. موافقتنامه‌ای که مبین استفاده مشترک از نیروهای نظامی، عملیات

مشترک، همکاریهای ضد تروریستی و فراهم آوردن تجهیزات نظامی می باشد. حمله ناگهانی گروههای اسلامی به ازبکستان و قرقیزستان در تابستان ۲۰۰۰، محدودیتهای تعهدات همکاری گذشته بین کشورهای آسیای مرکزی را آشکار کرد. تصمیم بر آن بود که آژانسهای داخلی، دفاعی و امنیتی قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان در خجند (در تاجیکستان) شکل گرفته تشکیل گردند. علیرغم این امر پیشنهادی برای ایجاد یک نیروی عمده نظامی مشترک از سه کشور جهت انهدام پایگاههای شورشیان در تاجیکستان مورد تصویب قرار نگرفت. به نظر می رسد سوءظنهای موجود بین کشورهای آسیای مرکزی بویژه بین تاجیکستان و ازبکستان در هنگام اقدام نظامی مشترک به سرعت نمایان می گردد.

در اجلاس بیشکک در اوت ۲۰۰۰، چهار رئیس جمهور تصمیم گرفتند که از روسیه جهت پیوستن به موافقتنامه های ضد تروریستی که چهار ماه قبل امضا کرده بودند دعوت نمایند و به شورای امنیت دسته جمعی CIS جهت ترسیم طرح مواجهه با تهدیدات تروریستی مراجعه نمودند. این امر فقدان منابع نظامی را نمایان ساخت؛ بطوریکه با وجود ضعف جدی تعهدات همکاری نظامی و وابستگی بسیار آنها به کمک روسیه، ارسال محموله های کمک امنیتی غرب به این کشورها پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ صورت گرفت.

در دسامبر سال ۲۰۰۱، کشورهای عضو CAEC موافقت نمودند که این نهاد را به سازمانی به نام «سازمان همکاری آسیای مرکزی»<sup>۱</sup> تغییر نام دهند و در نتیجه، شورای وزرای دفاع CAEC حذف گردید. این امر به کاهش توان کشورهای عضو برای اجرای هرگونه دفاع منطقه ای مشترک و داشتن هویت دفاعی منجر شد. یک بیانیه چهار کشور آسیای مرکزی در مورد تحول و تطور CAEC مدعی بود که تفاهم گسترده راجع به شکل گیری یک حوزه امنیتی واحد و انجام عمل مشترک برای تداوم صلح و ثبات در منطقه ضروری بود. بنابراین، اجلاسهای بعدی CACO برای فراهم کردن این اهداف با شکست مواجه شدند.

1. The Central Asian Cooperation Organization (CACO)

شرکت کنندگان در اجلاس شورای سران CACO در ژوئای ۲۰۰۳ در موارد کلی همکاری‌های ضد تروریستی، مبارزه با افراط‌گرایی و مبارزه با قاچاق مواد مخدر به توافق رسیدند. کشورهای CACO حمایت خود را از تلاش‌های ائتلاف ضد تروریستی بین‌المللی و سازمان ملل برای دستیابی به یک توافق جامع راجع به مشکل افغانستان تأکید کرده و علاقه خود را به مشارکت در پروژه‌های منطقه‌ای در مورد دولت افغانستان را اعلام نموده‌اند. در دسامبر ۲۰۰۲ از افغانستان برای پیوستن به CACO به عنوان عضو ناظر دعوت شد.

بنابراین، اجلاس‌های اخیر CACO به لحاظ شکاف‌های عمیق اعضا، صرفاً به صدور بیانیه می‌پردازد. از پاکستان در نظر دارد CACO را به عنوان یک تجسم انحصاری آسیای مرکزی برای مذاکره و مشورت ارتقا دهد. اما قزاقستان می‌اندیشد این نهاد برای تاشکند ابزاری جهت تضمین برتری و اقتدار منطقه‌ای از پاکستان است. در مجموع، CACO و سازمان‌های سابقش به عنوان پرده‌های تاریکی برای گفتگوهای دوجانبه که بین ازبکستان و دیگر کشورهای عضو در اجلاس‌های منظم انجام شده عمل کرده‌اند. سوءظن‌ها بین کشورهای آسیای مرکزی، کاستی‌های توان‌های نظامی و حضور نظامی روسیه در منطقه دست به دست هم داده‌اند تا مسکو در کوشش‌های خود در دوره پس از شوروی کم و بیش کشورهای آسیای مرکزی را وادار نماید که موضوع همکاری دفاعی را از طریق ساختارهای CIS دنبال نمایند. در چنین ساختارهایی اولویت‌های روسیه با ملاحظه حضور نیروهای مختلط حافظ صلح CIS در تاجیکستان به عنوان چندجانبه‌گرایی واقعی نمایانده شده‌اند.

این امر تمام تلاش‌های کشورهای آسیای مرکزی را برای پیشرفت چنین اشکال همکاری چندجانبه به تأخیر انداخته و با کارشکنی مواجه ساخته است؛ حتی اگر این امر تلاش‌های روسیه را نیز شامل باشد. برای مثال، ذهنیت قزاقستان از اتحادیه اوراسیا، که از سال ۱۹۹۴ توسط رئیس‌جمهور نظربایف ارتقا داده شد، از ابتدا با شکست مواجه گشت. این پروژه با ایجاد یک «فضای دفاعی مشترک» جهت فعالیت‌های دفاعی هماهنگ مواجه گشت. اما تأکیدهای قوی بر

برابری اعضا، اقتدارطلبی و برتری طلبی روسیه را در عمل با مشکل روبرو کرد. روسیه ملاحظه کرده که این ابتکار بوضوح کوششی جهت چرخش مناسبات و شرایط همگرایی از مسکو به آلمانی تلقی می‌گردد. با اینحال، ازبکستان به جهت ملاحظه اتحادیه اوراسیا به عنوان ابزاری جهت بالا بردن موقعیت قزاقستان در آسیای مرکزی با دیدگاه آن مخالفت می‌کند.

آثار تقبل مسئولیت چارچوب CIS از طرف روسیه گواهی برای این امر است که نیل به هدف «عاری نمودن آسیای مرکزی از سلاحهای هسته‌ای»<sup>۱</sup> با موانعی روبرو می‌باشند. این ایده برای همکاری منطقه‌ای از طرف ازبکستان و قرقیزستان پیشنهاد شده و مجادلات جدی در این مورد همزمان با اعلامیه آلمانی (فوریه ۱۹۹۷) از طرف سران پنج کشور آسیای مرکزی آغاز شد. منطقه شامل تمامی کشورهای آسیای مرکزی می‌گردد و همانطور که تعهداتی برای این کشورها ایجاد می‌شود متضمن ضمانتهایی امنیتی نیز از طرف کشورهای صاحب سلاحهای اتمی بویژه چین و روسیه که در روند مذاکرات (به شکلی غیررسمی) شرکت داشته‌اند، می‌باشد. اجلاسهای گروه شانگهای پنج در سالهای ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ که شامل روسیه، چین و سه کشور آسیای مرکزی است از این ایده حمایت کرد. با اینحال، یک مانع اصلی رابطه تهدید مطرح نسبت به همکاریهای امنیتی آسیای مرکزی با روسیه در چارچوب پیمان امنیت دسته‌جمعی تاشکند (۱۹۹۲) و دیگر موافقتنامه‌های دوجانبه که در تئوری به کشورهای آسیای مرکزی برخورداری از یک چتر اتمی روسیه پیشنهاد می‌شود، می‌باشد. اگر ایجاد چنین منطقه‌ای احتمالاً مورد موافقت قرار گیرد این امر تعهدات مشارکت و همکاری کشورهای آسیای مرکزی را راجع به عدم تکثیر سلاحهای هسته‌ای و تنظیم دستور کار امنیت منطقه‌ای به طور اساسی ارتقا خواهد داد.

سازمان همکاری شانگهای (که قبلاً تا ژوئای ۲۰۰۰ تحت عنوان شانگهای پنج فعالیت می‌نمود) مدل جایگزینی برای همکاری چندجانبه در آسیای مرکزی با رویکرد به شرق ارائه

1. Central Asian Nuclear Weapons Free Zone (CANWFZ)

می‌نماید. اعضای این سازمان چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان می‌باشند. در این مقاله به سازمان همکاری شانگهای توجه ویژه مبذول می‌گردد. برخلاف ساختار CIS، نیاز به در نظر گرفتن نگرانی‌های سیاست امنیتی چین تا حدودی منافع روسیه را در سازمان همکاری شانگهای متوازن و خنثی می‌نماید. این امر در اساس، آزادی عمل و سعه نظر را برای کشورهای آسیای مرکزی فراهم کرده تا اولویت‌های خود را ترقی بخشیده و فشار خود را بر اجرای دستورالعمل کاهش دهند.

این ساختار، ابتکار خود را از تعهد چین به معیارهای اعتمادسازی نظامی و غیرنظامی نمودن دوطرفه نواحی مرزی در آسیای مرکزی به هماهنگی بین کشورهای عضو در مورد نیازهای بیشتر در این مناطق بی‌ثبات بسط داد. در اجلاسی که در اوت ۱۹۹۹ در بیشکک برگزار شد، در یک چرخش ناگهانی نیاز به تلاش‌های جمعی جهت مبارزه با افراط‌گرایی جدایی طلبانه و مذهبی و جریان بین‌المللی مواد مخدر در دستور کار قرار گرفت. سازمان همکاری شانگهای توجهی روزافزون بسیار به این مباحث امنیتی ترانزیت مرزی پیدا نموده است. در مقابل، از هنگامی که شانگهای پنج به عادی نمودن مرزهای مشترک چین - کشورهای آسیای مرکزی اقدام نمود این سازمان به توسعه همکاری چندجانبه در مورد موضوع دفاع نظامی سنتی مبادرت نموده است. تصمیم جهت برگزاری منظم اجلاسهای وزرای دفاع کشورهای عضو در اجلاس تاشکند اتخاذ شد؛ اما اطلاعات کمی راجع به حاصل چنین اجلاسهایی در دست است. پیشنهادهایی جهت واحدهای نظامی سازمان همکاری شانگهای ارائه نشده‌اند.

در اکتبر ۲۰۰۲ چین و قرقیزستان در مناطق مرزی خود مانورهای مشترک نظامی مقابله با تروریسم برگزار نمودند. کارشناسان چین اعلام کرده‌اند که این مانورها پس از «خطوط اصلی راهنمای ضد تروریستی سازمان همکاری شانگهای»<sup>۱</sup> انجام شده و اولین عملیات مشترک نظامی دوجانبه در چارچوب سازمان همکاری شانگهای بودند؛ موضوع اخیر تحت عنوان «شروع

---

1. SCO Anti-terror Guidelines

رسمی مأموریت ضد تروریستی» مطرح شد. این گزینش تردیدآمیز می‌باشد. در اوت ۲۰۰۳، کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای عملیات مشترک ضد تروریستی در سطحی وسیع‌تر در قزاقستان اجرا کردند که سربازان چینی مستقر در شانگهای در آن شرکت نمودند. مقامات رسمی چین این مانور را برای کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای با بیان «شروع همکاری نظامی و اطمینان دوجانبه بین نیروهای نظامی آنها و همچنین ارتقای همکاری منطقه‌ای علیه تروریسم» نشان دادند. چین ممکن است در آینده در ارائه کمک دفاعی و امنیت بیشتر به کشورهای آسیای مرکزی فعالیت عمل نماید؛ این امر در چارچوب تعهدات سازمان همکاری شانگهای عملی نمی‌شود. در اجلاس ژولای سازمان همکاری شانگهای در دوشنبه دولتهای عضو موافقت کردند اجلاسهای مقامات امنیتی به طور مرتب تشکیل گردد؛ همچنین، با پیشنهاد قرقیزستان در مورد ایجاد یک مرکز مقابله ضد تروریستی منطقه‌ای در بیشکک موافقت شد. ایجاد این مرکز به صورت یک برنامه کار باقی ماند. تأکید بر مقابله با تروریسم پس از پیوستن ازبکستان به سازمان همکاری شانگهای افزایش یافت و شش کشور عضو «میثاق شانگهای در مورد مقابله با تروریسم، جدایی طلبی و افراط‌گرایی مذهبی» را امضا نمودند. اما یک کارشناس چینی تصدیق می‌نماید که بعضی از اعضای سازمان همکاری شانگهای علاقمند بودند که همکاری امنیتی ارتقا یافته و ایجاد یک نهاد ضد تروریستی می‌تواند کارکرد نظامی این سازمان را افزایش دهد که به نوبه خود نگرانیهایی را بین کشورهای غربی، آمریکا و کشورهای همسایه برمی‌انگیزد. در عمل، سازمان مذکور پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به حاشیه رانده شد وقتی که کشورهای آسیای مرکزی تصمیم گرفتند که با ایالات متحده موافقتنامه‌های دوجانبه امضا نموده و در عملیات مشترک ضد تروریستی در منطقه به رهبری آمریکا وارد شوند.

یک اجلاس سازمان همکاری شانگهای در سنت پترزبورگ در ژوئن ۲۰۰۲ منشوری صادر نمود که طبق آن منشور مأخذی بین‌المللی باز یابد. اما تحولات بین‌المللی باعث فراموش شدن این کوشش گشت. تا تابستان ۲۰۰۲ کشورهای آسیای مرکزی از طریق برنامه‌های



همکاری امنیتی دوجانبه انتظارات بیشتری بویژه از آمریکا داشتند تا از سازمان همکاری شانگهای جهت مقابله با تهدیدهای امنیتی منطقه‌ای. سازمان همکاری شانگهای بر دوجانبه‌گرایی مؤکد در سال ۲۰۰۳ اصرار داشت. سازمان همکاری شانگهای تلاش دارد که اجازه دهد علایق امنیتی چین در آسیای مرکزی در چارچوب منطقه‌ای نمایان گردد. محتمل نیست چین در این روند خود را بیشتر از همه مغبون یابد؛ اما تاریخچه سازمان همکاری شانگهای نشان می‌دهد که قادر نیست اساسی برای چارچوب پیوندهای دفاعی چندجانبه جهت کشورهای آسیای مرکزی فراهم نماید.

تحلیلهای ارائه شده مشعر بر این است که نه نهادهای مشورتی که صرفاً به کشورهای آسیای مرکزی می‌پردازند و نه نهادهایی که هم کشورهای آسیای مرکزی و هم قدرتهای منطقه‌ای را دربرمی‌گیرند هیچکدام در ایجاد روندی به طرف چندجانبه‌گرایی جدی و همکاری در سیاست دفاعی و امنیتی موفق نبوده‌اند. چنین روندی یک اولویت ساختارهای و چارچوبهای بین‌المللی مربوطه نبوده است. این امر این سؤال را مطرح می‌کند که آیا یک نهاد ماورای منطقه‌ای چون OSCE یا یک سازمان گسترده که شایسته است بالای ائتلافهای محلی منافع قرار گیرند می‌توانند سازگارتر با این هدف باشند.

سازمان امنیت و همکاری اروپا نقشی محدود در اقدامات اعتمادسازی امنیتی و نظامی در آسیای مرکزی داشت؛ اما به دلایلی احتمالاً ممکن است در همکاری نظامی ویژه فعالتر شرکت نماید. OSCE به عنوان محرکی برای کشورهای آسیای مرکزی قادر است گسترده‌تر عمل نماید و راجع به امنیت و ثبات و نیز مبارزه با قاچاق مواد مخدر و تروریسم کمک مشورتی اعطا نماید. دیگر مباحثی که در منطقه توسط مارتی احتیزاری<sup>۱</sup>، نماینده ویژه سازمان همکاری و امنیت اروپا در آسیای مرکزی مورد بحث قرار گرفت شامل برنامه‌های مربوط به مینها و آموزش نگهبانان مرزی بود. تصمیم متخذه در آوریل ۲۰۰۳ برای آنکه به افغانستان موقعیت «شریک

1. Martti Ahtisaari

برای همکاری<sup>۱</sup> در سازمان امنیت و همکاری اروپا را اعطا کنند مشعر بر اهمیتی است که راهی برای یک گفتگوی سیاسی منظم بین افغانستان و OSCE را باز می‌نماید. این امر افغانستان را شریک در گفتگوها راجع به امنیت در آسیای مرکزی می‌کند.

برنامه مشارکت برای صلح ناتو به نوبه خود در جستجوی تقویت روندهای امنیت بین‌المللی از طریق پیشنهاد چارچوبی برای تمرینات مشترک بویژه رقابتهای منطقه‌ای قزاقستان و ازبکستان و فراهم نمودن حمایت فنی برای شکل‌گیری گردان آسیای مرکزی (سنتراسبات) بوده است. این برنامه فعلاً در پی تقویت تواناییهای همکاری منطقه‌ای کشورهای آسیای مرکزی برای مقابله با تروریسم است.

برای غلبه بر رقابتهای منطقه‌ای در آسیای مرکزی، نهاد EAPC اهمیت بسزا دارد. گروه کاری ویژه EAP فعال در حوزه قفقاز مثال خوبی برای مورد بالاست. در آسیای مرکزی راههای گوناگونی وجود دارند که از طریق آنها EAPC می‌بایست جهت همکاری دفاعی و امنیتی چندجانبه اقدام شود. این امور شامل: مبادله اطلاعات بین کشورهای آسیای مرکزی و دیگر کشورهای هم‌پیمان؛ مبادله تجربیات ملی در مورد مبارزه علیه تروریسم؛ مبادله اطلاعات در مورد قاچاق و حمل و نقل غیرقانونی سلاحهای سبک؛ مبادله تجربیات امنیت مرزی؛ مشارکت اطلاعاتی راجع به انهدام سلاحهای کشتار دسته‌جمعی و تعهد شرکای آسیای مرکزی در EAPC جهت «روند برنامه‌ریزی و مطالعه»<sup>۲</sup> که نیروهای نظامی دیگر کشورهای مشارکت‌کننده را با این کشورهای هم‌پیمان توسعه می‌دهد (ازبکستان و قزاقستان قبلاً به PARP پیوسته‌اند). این فهرست فقط یک برنامه کار برای فعالیت EAPC در مورد آسیای مرکزی را ارائه می‌دهد و روشن نیست که آیا اراده سیاسی جهت افزایش کمک‌گسترده EAPC به امنیت آسیای مرکزی هنوز به قوت خود باقی است یا خیر.

1. Partner for Cooperation

2. Planning and Review Process (PARP)

## موانع پیش‌روی همکاری‌های دفاعی و امنیتی چندجانبه و منطقه‌ای

تحلیلهای قبل ابراز می‌دارد که در زمینه ایجاد یک چارچوب اساسی و مؤثر برای همکاری دفاعی یا ممانعت از بحران چندجانبه در آسیای مرکزی فقط رشد محدود حاصل شده است. مجموعه‌ای از موانع منطقه‌گرایی و شکل‌گیری ساختارهای منطقه‌ای چندجانبه و نهادهای امنیتی و دفاعی را به تعویق انداخته و خنثی کرده‌اند بویژه آنها که بطور انحصاری برای کشورهای آسیای مرکزی فعالیت می‌کنند. پنج عامل کلیدی این نتیجه را توضیح می‌دهند: اول، آسیای مرکزی همچنان بواسطه رقابتهای جاری و تاریخی تقسیم شده است. آسیای مرکزی هنوز مخالفت‌های شکل گرفته منجر به بحران نظامی و اشغال سرزمینها به مانند آنچه که در قفقاز جنوبی (بویژه در ناگورنو قره‌باغ) دیده می‌شود را شاهد نیست. اما رقابت بین قزاقستان و ازبکستان مثل بسیاری از تنشها، اراده سیاسی جهت اجرا و توسعه پروژه‌های منطقه‌ای چندجانبه را روبه تحلیل می‌برد. این امر از طریق قدرت رهبران چنانچه در بالا تشریح گشت تقویت می‌گردد.

دوم، بقای ساختار CIS یک اثر منفی منحرف نمودن داشته است. مثل دیگر نقاط جهان «منطقه‌گرایی»<sup>۱</sup> و «زیرمنطقه‌گرایی»<sup>۲</sup>، در آسیای مرکزی در دهه ۱۹۹۰ بواسطه عدم مرکزیت‌گرایی نظام بین‌الملل و بازگشت مجدد مکانیزمهای کنترل هژمونیک ابرقدرت تقویت شد.<sup>(۲)</sup> با این حال، کنترل‌های شوروی تماماً قلع و قمع نشده‌اند. طی سالهای ۱۹۹۰ مسکو در جستجو و استفاده از سازمان CIS به عنوان یک مکانیزم فوق ملی مدیریت منطقه‌ای و همگرایی بود که کمتر در این مورد توفیق یافت. مسکو هنوز در زمان ریاست جمهور یوتین دامها و بندهای سازمانی برای این هدف را بکار می‌گیرد؛ اگرچه او به طور روزافزونی بر دیپلماسی دوجانبه در روابط روسیه و کشورهای CIS تأکید کرده است.

جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS) نهایتاً در تحصیل یک نقش پر معنای

1. Regionalism

2. Subregionalism

فوق ملی شکست خورد (حتی در عمل به عنوان یک کانال مؤثر برای منافع ملی روسیه) ولی در جهت توسعهٔ چارچوبهای امنیت منطقه‌ای جایگزین تلاش نمود. ساختار CIS تشابه چندجانبهٔ واقعی از منافع را تشریح نکرده است؛ اما این ساختار تلاشهای همه‌جانبه‌ای که روسیه را محروم نماید منع نموده است. CIS عملیات حمایت از صلح در تاجیکستان را اداره نمود اما در واقع از طرف روسیه رهبری می‌شد. در پاسخ به آغاز چالشهای امنیتی از بیرون منطقهٔ شوروی سابق، بیشتر کشورهای آسیای مرکزی (حداقل قبل از ۲۰۰۱) ترجیح دادند به CIS مربوط باشند تا به روسیه و بجای تکیه به جایگزینی دیگر، هنوز به مکانیزمهای منطقه‌ای قدیم تکیه دارند.

سوم، پروژه‌های منطقه‌ای چندجانبه از جهت سیاسی بویژه در آسیای مرکزی به واسطهٔ رژیمهای اتوریته یا ریاست جمهوری بسیار قوی محدودیت دارند. همانطور که آنت بور<sup>۱</sup> معتقد است حکمرانان محلی منطقه‌گرایی را به عنوان تهدیدی علیه پایگاه قدرت و حاکمیت خود تلقی می‌کنند. این امر، رهبران را نسبت به بنای سازمانهای منطقه‌ای اساسی نهادینه یا جهت ایجاد مکانیزمهای مستحکم برای قراردادها بی‌میل نموده است. در واقع، آنها همانطور که از سپردن قدرت به یک سازمان منطقه‌ای اکراه دارند از واگذاری قدرت به یک سازمان رقیب در کشور نیز امتناع می‌نمایند. از نظر آنها، امنیت رژیم دارای اهمیت بیشتری است تا امنیت عمومی. در اینجا مشابهتهایی بین کشورهای عربی خاورمیانه و آسیای مرکزی دیده می‌شود. برای مثال، توجه شورای امنیتی خلیج (فارس)<sup>۲</sup> به امنیت داخلی نسبت به دفاع خارجی به گروه‌بندیهای جدید گوناگون در آسیای مرکزی برگردانده شده است. در هر منطقه حکمرانان قدرتمند از اینکه ساختارهای همکاری منطقه‌ای ممکن است به ساختارهایی برای دخالت منطقه‌ای شباهت داشته باشند هراس دارند.

چهارم، دولتها احتمالاً علاقمندند که تکیه سنگین دفاعی خود را بر توسعهٔ نیروهای نظامی ملی به طور شایسته سازمان یافته استوار سازند تا اینکه انرژی خود را در توسعهٔ دفاع چندجانبه و روابط امنیتی صرف نمایند. این موضوع، بخشی از روند خارجی ایجاد هویت‌های ملی

1. Annette Bohr

2. The (Persian) Gulf Security Council

و دولتی است و ناراضی‌تی از وابستگی بسیار (در مورد امنیت) به گروه‌بندیها یا چارچوبهایی که از جهت سازمانی نارسا بوده را منعکس می‌کند و می‌تواند پدیده‌ای زودگذر در دوره گذار سریع محسوب گردد. در نتیجه، نگرانیهای دفاعی بسیار جدی برای گروهی از کشورهای آسیای مرکزی مشاهده می‌گردد و محتمل نیست این کشورها در همکاری امنیتی و دفاعی مهم با دیگران شرکت نمایند. اغلب، همکاری امنیتی همراه با مباحثی است که درجه اهمیت آن پس از منافع دفاعی یا امنیتی است. احتمالاً مباحث امنیت داخلی و محلی نسبت به اشکال سنتی دفاع خارجی بیشتر نگران کننده است.

بنابراین، چنین همکاریهای دفاعی بر معیارهای عملی نسبتاً کم خرج و در مقیاس کوچک تأکید می‌نمایند، بویژه طرحهایی برای تشکیل گردانهای حافظ صلح مشترک و آموزش افسر، و هماهنگی‌هایی در مورد سیاست امنیتی در سازمانهای بین‌المللی مهم. طرحهای گوناگون گردانهای حافظ صلح مشتاقند در تأمین بعضی هزینه‌های نظامی اساسی منطقه‌ای و زیرمنطقه‌ای و برای کمک به دستور کارهای سیاست امنیتی سازمان ملل یا مشارکت برای صلح ناتو مشارکت داشته باشند؛ همانطور که تعهدی برای توقف بحرانهای منطقه‌ای دارند. گردانهای مشترک قرقیزستان - قزاقستان - ازبکستان (سنتراسبات) هرگز به طور عملی مورد استفاده قرار نگرفته‌اند. این گردان تمریناتی در داخل یا مرزهای کشورهای CIS انجام داده، ولی در مقابل حملات یاغیان در تابستان ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ نقشی ایفا نکرده است.

سرانجام، به عنوان عکس‌العمل نگرانیهای کشورهای آسیای مرکزی، رهبران کشورهای آسیای مرکزی به سیاستهای دفاع داخلی خود و برنامه‌ریزی برای ایجاد پل‌های دولتی با قدرتهای منطقه‌ای اولویت داده‌اند. این حامیان منطقه‌ای عبارتند از: روسیه (برای تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان) و ایالات متحده (در زمانهای گوناگون برای بسیاری از این کشورها). چنین کمک امنیتی دوجانبه و موافقتنامه‌های دفاعی از طرف دولت‌های محلی بسیار مؤثرتر ارزیابی می‌شوند تا ایجاد برنامه‌های دفاعی نظامی مشترک که قدرتهای منطقه‌ای را محروم کنند و یا تضمین‌هایی که آنها می‌توانند فراهم آورند را حذف کنند.<sup>(۳)</sup>

این تمرکز بر دوجانبه‌گرایی بعضی اوقات از طرف قدرتهای منطقه‌ای و آمریکا ارائه می‌گردد. به لحاظ یک مصلحت‌ضروری، که از هیچ‌طریقی منحرف نمی‌شود تداوم هدف اصلی تقویت همکاری منطقه‌ای نباید به هیچ‌عنوان متزلزل گردد. تا حدی که چنین پیوندهای دوجانبه‌ای به ایجاد نیروهای نظامی در کشورهایی مشخص چون ازبکستان کمک می‌کنند تهدیدی برای همسایگان‌شان محسوب می‌گردند و می‌توانند شکل‌گیری پیمانها و بلوک‌هایی را تسهیل نمایند. این امر، حداقل می‌تواند ذهنیتهای آسیب‌پذیری و سوءظنی که مانع همکاری منطقه‌ای محسوب می‌گردند را التیام بخشیده تقویت کند. ممکن است غیرواقعی و گمراه‌کننده باشد چنانچه قدرتهای خارجی انتظار داشته باشند روند تقویت پیوندهای امنیتی نظامی با کشورهای مذکور نهایتاً به شکل‌گیری محیط امنیتی چندجانبه در منطقه منجر گردد.

### یادداشت‌ها:

۱. برای تحلیل همکاری دفاعی و امنیتی در آسیای مرکزی حمایت شده از طرف کشورهای آسیای مرکزی، و قدرتهای خارجی و منطقه‌ای از جمله ساختار سازمانی CIS و نیز نقش UN و OSCE در ارتقای امنیت در منطقه مراجعه شود به:

Roy Allison, "Structures and Frameworks for Security Policy Cooperation in Central Asia", in Allison and Jonson, eds, *Central Asian Security*, Op. cit, pp. 219-242.

۲. اگر OSCE یک موافقتنامه منطقه‌ای براساس درک از فصل هفتم منشور سازمان ملل است پس اصطلاح زیرمنطقه‌ای می‌تواند به طور کلی به یک منطقه متصل و مرتبط از جهت تاریخی و جغرافیایی در داخل فضای OSCE اطلاق گردد. مراجعه شود به:

Andrew Cottey, "Introduction", in Andrew Cottey, ed. *Subregional Cooperation in the New Europe: Building Security, Prosperity and Solidarity From the Barents to the Black Sea*, Macmillan, London, 1999.

۳. روی آلیسون، «همکاری زیرمنطقه‌ای و امنیتی در CIS»، مراجعه شود به:

Renata Dewan and Oleksandr Pavliuk, *Building Security in the New States of Eurasia: Subregional Cooperation in the Former Soviet Space*, Armonk, NY, ME Sharpe, 2000, pp. 170-173.